

نظامی در چهار مقاله (تألیف بین ۵۵۰-۵۵۱) و ابوالحسن بیهقی (متوفی ۵۶۵ق) در تئمة الصوان الحکمة کهن تر دانسته است.



## درباره یادداشت «منبعی کهن راجع به خیام یا خیامی»

علی نویدی ملاطی

ضمن مطالعه شماره جدید ماهنامه گزارش میراث (۳۱ و ۳۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸) به مطلبی برخوردیم که ارائه توضیحی درباره آن را ضروری دانستیم. در بخشی از مقاله جناب آقای مهران افشاری با عنوان «منبعی کهن راجع به خیام یا خیامی» (نک: بخش «پاره ها و نکته ها»، صص ۱۶ و ۱۷) به بخشی از رساله کوتاه علامه زمخشری (۵۳۸-۴۶۵ ق) به نام «الرسالة الزاجرة» اشاره گردیده و از آن به عنوان منبعی که قدیمی ترین اطلاع را درباره خیام یا خیامی دارد یاد شده است.

جالب است بدانیم که ۶۱ سال پیش از این (۱۳۲۷/۳/۸) استاد بدیع الزمان فروزانفر طی نطقی در دانشگاه تبریز با عنوان «قدیم ترین اطلاع از زندگی خیام» این مسئله را با وسواس و دقت عجیبی به اثبات رسانده بود. استاد فروزانفر در این خطابه فن تحقیق را به معنی دقیق کلمه آموزش داده است؛ بدین صورت که ابتدا با قراین موجود در رساله و برشمردن پنج دلیل تاریخی به اثبات رسانده که این رساله — با این که امثال یاقوت از آن یاد نکرده اند — از زمخشری است. سپس با بررسیهای متعدد به این نکته رسیده که تألیف این رساله قبل از سفر مکه او بوده است. سپس تر با تحلیل جمله ای از تفسیر کشف او دریافته که تاریخ نخستین سفر زمخشری به مکه با سال تألیف الفائق، کتاب دیگر او در یک زمان یعنی در ربیع الآخر ۵۱۶ بوده است. در نهایت با طرح مسئله و استدلالاتی به اثبات می رساند که سفرهای زمخشری به مکه بین ۵۱۶ تا ۵۳۳ روی داده و از این نکته پایانی به استنتاج نهایی رسیده و آن اینکه زمخشری این رساله را پیش از مسافرت به مکه یعنی سال ۵۱۶ تألیف کرده و بنا بر این مقدمات، این اطلاع از خیام در رساله «الزاجر» (ضبط نسخه استاد فروزانفر) را از گزارشهای عروضی



برگ اول از رساله «الزاجرة» از نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی (از: میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، دفتر چهارم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۲۹)

بر اساس این مقدمه چینیها و استدلالات طولانی اما ضروری استاد فروزانفر (در ۲۵ صفحه چاپی) است که به اثبات می رسد این اطلاع زمخشری در رساله قدیمی ترین اطلاع از خیام است. علاقه مندان تحقیقات عالمانه را به مطالعه این مقاله به همراه جزئیات مطالب و طرح مباحث و استنتاجات استاد فروزانفر دعوت می کنم (نک: مقاله های بدیع الزمان فروزانفر، به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۲۶۸-۲۹۳).

## عشق و شباب و رندی (یادداشتهای پراکنده دربارهٔ متون)

### بخش دوم

مهران افشاری

تقدیم به استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

#### ۴. حسن بصری و وضو کردن او

در تذکرة الاولیاء مانند دیگر آثار صوفیه از ارادت حسن بصری (متوفی: ۱۱۰ق) به امیر مؤمنان علی (ع) سخن گفته شده است. بسیاری از سلسلهٔ سندهای خرقهٔ صوفیان نیز به واسطهٔ حسن بصری به علی (ع) ختم می‌شود. چنانکه در تذکرة الاولیاء هم ذکر شده است که حسن بصری از علی (ع) خرقه گرفت.<sup>۱</sup>

همچنین در تذکرة الاولیاء ذکر شده است که علی (ع) به بصره آمد و در طی سه روز فرمود که منبرهای بصره را بشکنند و واعظان و مذکران را منع فرمود که به منبر روند تا به حسن رسید. «ازو سؤال کرد که تو عالمی یا متعلم. گفت: هیچ. دو سخنی از پیغمبر به من رسیده است باز می‌گویم. مرتضی او را منع نکرد و گفت: این جوان شایستهٔ سخن است. پس برفت و حسن او را به فراست بشناخت و از منبر فرود آمد و بر عقب او روان شد تا بدو رسید. گفت: از بهر خدا مرا طهارت کردن بیاموز. — و جایی هست که آن را باب‌الطشت گویند — طشت آوردند تا حسن را وضو کردن بیاموخت و برفت.»<sup>۲</sup>

چرا امیرالمؤمنین (ع) به بصره رفت و مذکران و موعظه‌گویان را منع کرد و فرمود تا منابر را بشکنند؟ پس این موضوع یک واقعیت تاریخی باید نهفته باشد. اگر حسن از دست مولی علی (ع) خرقه گرفته بود، چگونه است که در آغاز این حکایت آن دو یکدیگر را نمی‌شناختند؟ بی‌گمان مشهورترین واعظ و مذکر بصره، حسن بصری بوده است. چطور امیرالمؤمنین او را نمی‌شناخت؟ چرا تأکید شده است که علی (ع) برای موعظه حسن را مجاز دانست؟ و گذشته از همهٔ سخنان، حسن بصری که واعظ و زاهدی مشهور بود چگونه وضو کردن را نمی‌دانست و از امیرالمؤمنین آن را فرا گرفت؟ در پس این موضوعات یک واقعیتی نهفته است که در تاریخ باید جستجو کرد.

ملا محمدباقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ق.) در کتاب

فارسی خود به نام عین‌الحیة از کتاب احتجاجات (الاحتجاج) شیخ طبرسی، عالم شیعی قرن ششم، روایتی آورده است که از وضو کردن حسن سخن می‌گوید و به‌رغم حکایت‌های صوفیان دربارهٔ ارتباط و دوستی علی (ع) و حسن بصری، به تفاوت مرام و مسلک آنان اشارت دارد:

«شیخ طبرسی در کتاب احتجاجات روایت کرده است که در بصره حضرت امیرالمؤمنین (ع) بر حسن بصری گذشتند و او وضو می‌ساخت. فرمود که: وضو را کامل به جا آور ای حسن! گفت: یا امیرالمؤمنین، دیروز جماعتی را کشتی که شهادتین می‌گفتند و وضو را کامل می‌ساختند. حضرت فرمود: چرا به مدد آنها نیامدی؟ گفت: والله که روز اول غسل کردم، حنوط بر خود پاشیدم و سلاح پوشیدم و هیچ شک نداشتم که تخلف ورزیدن از عایشه کفر است؛ و در عرض راه مرا کسی ندا کرد: کجا می‌روی برگرد، هر که می‌کشد و هر که کشته می‌شود به جهنم می‌رود. و من ترسان برگشتم و در خانه نشستم. روز دویم باز به مدد عایشه مهیا و روانه شدم و در راه همان ندا [را] شنیدم و برگشتم. حضرت فرمود: راست می‌گویی. می‌دانی آن منادی کی بود؟ گفت: نه. فرمود آن برادرت شیطان بود، به تو راست گفت [که] قاتل و مقتول لشکر عایشه در جهنم‌اند.

و در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) به حسن بصری خطاب فرمود: هر امتی را سامری می‌باشد. سامری این امت تویی که می‌گویی جنگ نمی‌باید کرد...»<sup>۳</sup>

#### ۵. اسم اعظم، دعای کنج عرش، ابوسعید خرقوشی

دربارهٔ اسم اعظم و تأثیر شگفت‌انگیز آن در تمشیت امور آدمی، در تعلیقات هفت لشکر (طومار جامع نقالان)<sup>۴</sup> و

۱. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکرة الاولیاء، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس از محمد استعلامی، تهران، زوار، ۱۳۶۰ش، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. مجلسی، محمدباقر، عین‌الحیوة، به همت اسدالله سهیلی اصفهانی، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۱ش / ۱۳۷۲ق، ص ۶۴۸.

۴. هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، از کیومرث تا بهمن، با مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مدایینی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش، صص ۵۸۰-۵۸۱، ۵۸۸-۵۸۹.



پی‌نوشت‌های «فتوت‌نامه سپاهگران»<sup>۱</sup> سخن گفته شده است. گاه در قصه‌های فارسی از آن تنها به صورت «اسم» یا «نام» بدون هیچ اضافه‌ای یاد شده است. بر طبق اعتقادات گذشتگان دعا‌هایی هم که شامل نامهای خداست همان تأثیر اسم اعظم را دارد. در «فتوت‌نامه سپاهگران» ذکر شده است که هنگام نبرد اگر کسی بعضی از نامهای خدای — تعالی — را بخواند و بر خود و شمشیر خود بدمد، تندرست باقی می‌ماند و در جنگ پیروز می‌شود.<sup>۲</sup> نامهای خدا را بر جامه‌های رزم و بر حرزهایی که بر بازو می‌بستند نیز می‌نوشتند. نمونه‌هایی از آنها در موزه‌های ایران موجود است.

در اسکندرنامه نسخه نفیسی هم در جایی که سخن از ابوسعد خرگوشی (متوفی ۴۰۷ یا ۴۰۶ ق) است از اثرات معجزه‌آسای نامهای خدا بحث شده است. همانگونه که استاد ایرج افشار در مقدمه اسکندرنامه (ص ۲۶) مرقوم داشته‌اند، از نکته‌های مهم تاریخی در این کتاب موضوع ارتباط سلطان محمود غزنوی (حک: ۳۸۷ – ۴۲۱ ق) با خرگوشی است. در اسکندرنامه می‌خوانیم: «... پس پادشاه (اسکندر) پیر را گفت: ما را به دعا یاد دار. پس پیر گفت: ترا هدیه‌ای دهم ای شاه اسکندر! دعایی که تو به برکت آن این دریا به سلامت بگذاری که پیغمبران هر فتح که بکردند به برکت این دعا کردند [...] و گفت خدای تعالی این دعا را از کنج عرش خویش به دانیال فرستاد و دانیال — علیه‌السلام — این دعا را برخواند، در میان بیشه شیران گرفتار بود، شیران می‌آمدند و پیش او سجود می‌کردند از برکات این دعا. و سلیمان باد را بدین دعا مسخر کرده بود. و این سی نام است از نامهای خدای تعالی در کنج عرش نهاده است و سخت بزرگوارست. پس باید عزیز داری. و آن سی نام را نسخت کرد و به شاه داد. و به روزگار سلطان محمود بن سبکتگین — رحمه‌الله — این نامها به دست اوفتاد و شیخ ابوسعید خرگوشی را بخواند تا آن را نسخت کرد و هزار دینار مغربی بدو داد و این نامها را در زر گرفت و بر بازو بست. هر فتح و غزایی که سلطان محمود کرد از برکت این دعا بود.»<sup>۳</sup>

این حکایت نیز از تأثیر نامهای خدا و اسم اعظم به هنگام نبرد سخن می‌گوید و منبعی کهن و مهم درباره ابوسعد خرگوشی، بزرگ کرامیه، می‌تواند بود که سلطان محمود به مقدس بودن او اعتقاد داشته است. درباره «کنج

عرش» در این حکایت یادآوری کنم که امروزه دعایی در میان مردم ایران، به ویژه در مجالس خاص ادعیه‌خوانی زنان مؤمن، متداول است که شامل نامهای خداست و نام آن، دعای «کنج‌العرش» است و به تأثیر آن دربرآورده شدن حاجتها بسیار معتقدند. بنابراین به نظر می‌رسد که در متن اسکندرنامه نسخه نفیسی نیز «کنج‌العرش» صحیح‌تر از «کنج عرش» باشد.

## ۶. سگ در شعر عراقی

بیشتر اشعار «سگیه» — یعنی اشعاری که شاعر در آنها خود را، در زبونی و پستی در برابر معشوق یا ممدوح، همدریف سگ یا پست‌تر از سگ وصف می‌کند — در شعر مکتب وقوع و سبک هندی و اشعار پس از آن دوران دیده می‌شود. اما فخرالدین عراقی (متوفی: ۶۸۸ ق) را می‌توان یکی از پیشگامان سگیه‌سرایی در ادب فارسی محسوب کرد. کاربرد فراوان نام «سگ» در شعر او قابل توجه است. نمونه‌هایی را از مجموعه آثار فخرالدین عراقی (به تصحیح نسرین محتشم، تهران، زوار، ۱۳۷۲ ش.) نقل می‌کنم:

با سگان گشتن مرا شب تا به روز

گرد کوی تو تماشایی خوشست

(ص ۱۹۸)

چون نباشم من سگ در گاه تو؟

چون بدین نام خوشم بستوده‌ای

(ص ۲۰۳)

نگذاشت که با سگان کویش

گرد سر کوی او بپویم

(ص ۲۲۳)

چه گویم با تو حال خود که لطف با تو خود گوید

که بر کمتر سگ کویت جفا کردن توان؟ نتوان

(ص ۱۶۷)

۱. «فتوت‌نامه سپاهگران»، به کوشش مهرا افشاری، در یاد بهار، یادنامه دکتر مهرداد بهار، به کوشش کتابیون مزدآپور و دیگران، تهران، آگاه، ۱۳۷۶ ش، ص ۸۸، پی‌نوشت.

۲. همانجا، متن.

۳. اسکندرنامه، جمع‌آورنده و تحریرکننده نخستین: عبدالکافی‌بن ابی‌البرکات، به کوشش ایرج افشار، تهران، چشمه، ۱۳۸۷ ش (چاپ دوم)، ص ۲۰۶.